

خود کمک می کرده. می گویند شبی که وی به خانه شوهر خود قدم گذاشت، وی را غرق مطالعه دید، یک بار پس از وقوف بر مشکل شوهرخویش، جواب آن را روی کاغذ نوشت ولای کتاب گذاشت، سلامحمد پس از اطلاع از این جریان به کمال فضل عیال خود پی برد. این زن روشنفکر و انقلابی، چنانکه ضمن نهضت بایبه خواهیم دید، در راه رفع حجاب و آزادی مردم ایران از قید خرافات تلاشها کرد و جان خود را در این راه از کف داد.

بطوری که از سفرنامه این بطوطه برسی آید، در ایامی که وی در دمشق بود، از ۱۴ تن از دانشمندان اجازه روایت عام می گیرد که دو تن از آنها زن بودند. این گفته می رساند که در قرون پیش، زنان نیز به مقام اجتهاد و ارشاد مذهبی می رسیدند.

زنان پزشک: در میان مسلمانان، زنان پزشک کم نبودند، از آن جمله اخت الحفیداندلسی و دخترش که از علم طب بخصوص در بخش بیماریهای زنان سر رشته کامل داشتند... زینب پزشک بنی اود از زنان نامی دوره اسویان است که در شام طبابت می کرده است، بخصوص در علم جراحی چشم ماهر بوده است. پاره ای از آنان به علم و ادب نیز شهرت داشته اند، مانند شهده دینوی و بنت دهن اللوز. دمشقی و غیره، که نابغه زمان خود به شمار می آیند.^۱

زنان آوازه خوان: از اواخر عصر اسوی و عباسی موسیقی و آواز در بین ملل اسلامی طرفدارانی پیدا کرد. غیر از سردان، زنانی چون جمیله، حبابه، سلاسه، عقیله و غیره شهرت زیادی کسب کردند.^۲

جرجی زیدان می نویسد: «سفاح، مؤسس سلسله عباسی، فقط یک زن داشت. منصور پیش از سرگ، پسر خود مهدی را سفارش کرد که زنان را در کار مملکت مداخله ندهد، با اینهمه خیزران مادر هرون،

وضع زنان در دوره خلفای عباسی

در ایام خلافت هادی و هرون، همه کاره دولت بود، و یحیی دزبیر هرون فرمانبردار خیزران گشته به دستور آن زن رفتار می کرد. خیزران در نتیجه این اختیارات، اسلاک و اسوال زیادی گرد آورد، به قسمی که درآمد املاک او بسالی ۱۶ میلیون درهم، یانصف عایدات مملکت عباسی، بالغ شد؛ در صورتی که درآمد متمولترین اشخاص امروز (زمان تألیف کتاب، ۱۹۰۲)، تنها دوسوم درآمد خیزران می شود. مثلاً درآمد کفله، میلیونر مشهور اسریکایی، سالی ده میلیون و نیم لیره است و درآمد خیزران ده میلیون و نیم دینار بوده است... ارزش پول در آن روزها سه برابر امروز بود. پس اگر هر دیناری را نیم لیره حساب کنیم درآمد کفله دوسوم درآمد خیزران می شود.

این زن طمع کار و جاه طلب (خیزران) بقدری شقاوت داشت که به محض احساس تمرد در فرزندش، هادی، کسانی را ماسور کرد تا او را کشتند. و بیخود نبود که هارون پس از سرگ چنین مادری، نفس راحت کشید و اسوال او را تصرف کرد و بسیاری از املاکش را به دیگران تیول داد.

با اینهمه خیزران زنی کاردان و با تدبیر و دانشمند بوده و در دوره طلایی عباسیان سی‌زیسته است، و سال اندوزی او در آن دوره، چندان شگفتی نداشت. شگفتی در آن است که در دوره افول قدرت عباسیان، مادر بعضی از خلفا با تهی بودن خزانه، اسوال زیادی اندوخته بودند، مثلاً در سوراخ و پستوی دالانهای عمارت قبیحه (مادر خلیفه عباسی) دو میلیون دینار و مقدار زیادی جواهرات و اشیاء نفیس یافتند. از آنجمله مقدار زیادی زر قدیمتی و سروراید داشت و یاقوت سرخی که بهای آن را دو میلیون دینار تخمین زدند، و عجیب اینکه پسر همین مادر، برای پنجاه هزار دینار کشته شد و مادر به حال وی نرحم نکرد، و از آنهمه دارایی، این مبلغ بالنسبه مختصر را نداد و جان پسر را نخرید.

در آمد مادر محمد بن واثق سالی ده میلیون دینار یعنی معادل در آمد خیزران مادر هرون بود، و این خود بسیار عجیب است که در دوره انحطاط و بیپولی خلفا، درآمد یکی از زنهای آن خاندان سالی ده میلیون دینار بوده است.

مادر مقتدر وقتی سرد و خواستند او را درگور بگذارند، ششصد هزار دینار ازگورش در آوردند که پیش از سرگ در آنجا نهفته بود و کسی از آن خبری نداشت و عجب آنکه مقتدر در آن موقع بی اندازه تنگدست بود، و در خزانه چیزی نداشت. البته وضع مادران سایر خلفاء در سایر ممالک اسلامی نیز به همین منوال بود... در نتیجه، اسوال عمومی میان زنان و سرداران و ملازمان قسمت می‌شد و آنان از این پولهای گراف، انواع و اقسام تجملات فراهم می‌ساختند. دسته دیگر از زنان حرمسرا، آفت زر و سیم محسوب می‌شدند و به نام گیس سفید (قهرمانه) اسور حرمسرا و کاخ خلفای عباسی را در دست داشتند و با همدستی وزیران و سرداران، هر چه می‌خواستند می‌گرفتند و می‌اندوختند و در اسور مملکت مداخله می‌نمودند...^۱

چنانکه قبلاً گفتیم، پولهایی که زنان درباری به شعرا و دیگر متعلقان می‌دادند، یا برای عیش و نوش خود مصرف می‌کردند، یا بپیرحمانه‌ترین وضعی، بعنوان خراج و جزیه و غیره از سلسله تابع می‌گرفتند و بدون احساس مسئولیت حیف و میل می‌کردند.

اسلام و حجاب
حجاب که پیش قبل از اسلام نیز وجود داشت. بنا به سندرجات تودات و انجیل، زنان از روزگار قدیم با برقع روی خود را می‌پوشیدند. در باب بیست و چهارم از «سفر پیدایش» آمده است که «چون رفته از آمدن اسحاق بوسیله غلام خود آگاهی یافت، برقع برگرفته خود را بپوشیدی.»

«بعقیده پولس، حواری معروف: نقاب، شرف زن است.» پس اگر گیسو فروگذارد این مایه بزرگواری اوست؛ چه گیسو جانشین برقع است.» در بین یونانیان و رومیان باستان نیز زنان از بیحجابی کامل برخوردار نبودند. اسلام از مؤمنان خواست که چشم فرو پوشند و فروج خود نگاه دارند که این برای ایشان پاکیزه‌تر است: (یغضوا من ابصارهم و یحفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم...) حجاب آنچنان که در همه آیات آمده مانع از آن نبود که در حیات پیغمبر (ص) زنان با سردان به میدان جنگ بیرون روند و در نماز مسجد حضور یابند، و به تجارت و سایر شغلی

که برای زنان و مردان مساویاً مباح شناخته شده پیردازند.»^۱

در سوره ۳۳ احزاب آیه ۵۹، از لزوم حجاب سخن رفته است. «ای پیغمبر بنا زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو که خویشان را به چادر فرو پوشند که این کار برای اینک به عفت و حریت شناخته شود و از تعرض و جسارت آزار نبینند بسیار بهتر است (یا ایها النبی قل لا زواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین ...» و نیز در سوره نور، آیه ۳۱، چنین آمده است: «وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ یَغْضُضْنَ مِنْ ابصارهنّ و یحفظن فروجهنّ و لا یدین زینتهنّ الا ما ظهّر منها و لیضربن بخمرهنّ علی جوبهنّ و لا یدین زینتهنّ الا لبعولتهنّ...» (ای رسول زنان مؤمن را بگو تا چشمها را از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را از عمل زشت محفوظ دارند، و زینت و آرایش خود جز آنچه قهراً ظاهری شود بر بیگانه آشکار نسازند؛ و باید سینه و برودوش خود را به مقتعه بپوشانند و زینت و جمال خود را آشکار نسازند، جز برای شوهران خود و پدران و پدران شوهر و پسران خود و پسران شوهر و برادران خود و پسر برادر و خواهران خود و زنان خود (یعنی زنان مسلمه) و کنیزان ملکی خویش و اتباع خانواده که رغبت به زنان ندارند؛ از زن و مرد یا طفلی که هنوز بر عورت و محارم زنان آگاه نیستند. — از غیر این اشخاص احتراز کنند.) جرجی زیدان می نویسد: «اگر مقصود از حجاب، پوشانیدن تن و بدن است، این وضع پیش از اسلام و حتی پیش از ظهور دیانت مسیح معمول بوده و دیانت مسیح هم تغییری در آن نداده و تا اواخر قرون وسطی، در اروپا معمول بوده و آثار آن هنوز در خوداروپا باقی مانده است. و اگر مقصود از حجاب، زندانی ساختن زن در خانه و جلوگیری از معاشرت با مردان است، باید گفت که این وضع میوه‌ای از میوه‌های درخت تمدن اسلامی است و پیش از آن شایع نبوده و همینکه مسلمانان کاملاً با زندگی تجملی و عیاشی آشنا شدند، قضیه حجاب پیش از پیش شدت یافت، و راجع به آن دقت‌های فوق العاده سبذول گشت. سابقاً گفتیم که زن بدوی عرب در همه چیز با مرد برابر بود و چه بسا که از میان همان چادرهای صحرائی، زنانی در آمدند که در امور بازرگانی و ادبی و دلیری و خردسندی و هشیاری و غیره نایغه محسوب می شدند، ولی بعد از ظهور اسلام کنیزان و اسیران فراوان گشتند، و مردان هم خواجه‌های متعدد یافتند. طبعاً زن و مرد از هم بدگمان شدند و آن غیرت و علاقه‌سنندی سابق را از دست دادند. و چون اختیارات مرد بیشتر بود، از اوایل سلطنت امویان، زنان در خانه محبوس گشتند و خواجگان سفید و سیاه برای مراقبت رفتار آنان معین شدند، و در نتیجه، جنگها و غزوات اسلامی روز به روز بر تعداد کنیز و غلام افزوده می شد و هر مرد مسلمانی می توانست چند کنیز و غلام در اختیار داشته باشد. و چون نزدیکی با کنیزان و تعدد زوجات مانع شرعی نداشت، بالطبع بین زنان و مردان اختلاف و بدگمانی فزونی گرفت و صفا و صمیمیت و همکاری مشفقانه‌ای که قبل از اسلام بین زنان و مردان وجود

داشت، اندک اندک رو به سستی نهاد...

مردان در صدد محبوس ساختن زنان برآمدند، و با گذشت زمان، از روی ترس و ناچاری به این نتیجه رسیدند که کارهایی که برای مردان حلال است، برای آنان حرام و ناسرور است. مردان، زنان خود را در پشت پرده می گذاشتند و خود با کنیزان و غلامان سرگرم می شدند و بندرت بازن خویش هم سفره و هم بستر و هم نشین می شدند، و او را موجودی سکار و حیلہ - باز می پنداشتند، و افتخار مردان بر این بود، که زن را از حجله تاگور در خانه حبس کنند؛ در حالی که در قرآن بموجب آیه ۲ از سوره الروم، به مردان توصیه شده است که با زنان با مهر و محبت رفتار کنند: «و من آیاتہ ان خلق لکم من انفسکم از واجالتسکونوا الیہا و جعل بینکم سودة و رحمة» (از آیات الهی یکی این که برای شما از نوع خودتان جفت آفرید تا بوسیله آنان آمایش یابید و خداوند میان شما و آنان دوستی و مهربانی برقرار ساخت. و نیز در سوره نساء، آیه ۲۳، چنین آمده است. «و عاشروهن بالمعروف» (با زنان به نیکی معاشرت کنید) ولی عملاً اکثر مردان سماعی عدل و انصاف نبودند.

زنان مسلمان تا اواخر قرن ۱۹ میلادی (اوایل قرن چهارده هجری) در تحت فشار شدید، زندگی می کردند. سرانجام در نتیجه اشاعه تمدن غرب، عده ای چون شیخ احمد فارس - الشدایق و قاسم بک اسین در ترکیه و مصر و دیگر ممالک اسلامی، به نشر کتابها و مقالاتی در پیرامون حقوق زنان همت گماشتند، و بتدریج زنان شرق نیز در سایه اتحاد و اتفاق، حقوق و اختیاراتی کسب کردند.^۱

با اینکه تعدد زوجات در اسلام مشروط است، و فقط کسانی می-

تعدد زوجات

توانند بیش از یک زن بگیرند که بتوانند در نفقه و در محبت با زنان خود، راه انصاف و عدالت پیوند، معذک اکثر مسلمانان از سر خودخواهی بدون توجه به آیه ۳ از سوره نساء، که می گوید: «فانکحوا اما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع...» (دو تا سه تا چهار تا زن بگیرید، ولی اگر نمی توانید بین آنها عدالت برقرار کنید بیش از یک زن اختیار نکنید.) به یک زن قناعت نمی کردند، صرف نظر از نایبگی مثل حضرت محمد (ص) که می توانست ۹ زن عقدی را با رعایت عدل و انصاف اداره نماید، و یا شخص متقی و شرافتمندی چون علی که می توانست «۴ زوجة عقدی و ۱۷ کنیز را عادلانه نگهداری کند، متأسفانه مردم عادی از چنین نیروی اخلاقی برخوردار نبودند با اینحال آنان نیز برای اقناع، تمنیات نفسانی، از گرفتن زنهای متعدد و تمتع از کنیزان سفید و سیاه خودداری نمی کردند. البته بندرت زنهایی بودند که ظاهراً از تعدد زوجات شوهران خود رنج نمی بردند؛ چنانکه «زبیده» زن هرون الرشید، برای آنکه از عشق شوهر خود نسبت به «دنانیر» (یکی از کنیزان زیبای حرم) بکاهد، خود چندین کنیز ماه پیکر به هارون تقدیم نمود، گاه هم زنان برای ثواب آخرت، زن جوانی به شوهر خود هدیه می دادند. شیخ جبرتی تاریخ نویس مصری می گوید، زنان پدر من بسیار خدا ترس بودند؛ از جمله یکی از آنها گاه و بیگاه برای ابراز نهایت محبت خود به پدرم، کنیزان ماهرو می خرید و آنان را آرایش می کرد و جامه فاخر می پوشانید و پیش

۱. تاریخ تمدن اسلام، بهمن، ج ۵، ص ۱۰۲ به بعد (به اختصار).

پدرم می‌فرستاد، و اجر این کار را از خدا می‌طلبید. پدرم که این را می‌دید، علاوه بر زنان تقدیمی، زنان دیگری اختیار می‌کرد، و آن بانوی نیکوکار به این عمل اعتراضی نمی‌کرد. «ناگفته نماند که پیشوایان مسیحیت با اینکه در مکتب مذهبی خود نص صریحی که از تعدد زوجات جلوگیری کند نیافته بودند، بنا به مصلحت عموم، با تأویل و تفسیر پاره‌ای آیات، تعدد زوجات را عملی حرام و غیر مشروع شمرده‌اند.^۲ ولی در جهان اسلامی اعیان و اشراف و ثروتمندان از مقررات موجود، به نفع خویش و به زیان زنان استفاده‌ها کردند.

زنان نصیرالدوله: در حبیب‌السیر، ضمن توصیف دوران خلافت القائم باسرالله، چنین آمده است: «نصیرالدوله به علوهمت و حسن سیاست... ائصاف داشت... به عدهٔ ایام سال، ۳۶ سریت گرفته بود و هر شب با یکی از ایشان سباشرت می‌نمود، و دیگر با آن کنیزک خلوت نمی‌کرد، مگر در سال دیگر نوبت به وی می‌رسید...»

بعضی از دانشمندان و فقهای روشن بین عالم اسلام طلاق را، مانند تعدد زوجات، عملی مکروه و ناروا شمرده‌اند. با توجه به آیهٔ ۴ سوره النساء: «وان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها ان یریدا اصلاً یوفی اللہ بینهما» (اگر بیم جدایی بین زن و مرد پدیدار شد، یکی از خاندان زن و دیگری را از خاندان شوهر بعنوان داور برگزینید و میان آن دو را سازش دهید...) و آیهٔ ۲۴ از سورهٔ نساء: «فان کرهتموهن فعیسی ان تکرهوا شیئاً و یجعل الله فیه خیراً کثیراً.» (گاه می‌شود که زنان را نمی‌پسندید، ولی باید بدانید که گاه هم چیزی یا کسی را نمی‌پسندید و خداوند در همان چیز یا کس سود بسیار نهفته است.) می‌توان چنین نتیجه گرفت که طلاق در عین سجاز بودن، عملی نامطلوب و نفرت‌انگیز است. «با اینهمه بسیاری از صحابه بطور ففورزن می‌گرفتند و طلاق می‌دادند؛ چنانکه حضرت امام حسن. ۲۵ تا ۳۰ زن اختیار فرمود و بسیاری را طلاق داد، و پدر بزرگوارش بالای منبری فرمود: پسر من، حسن، زنها را زود طلاق می‌دهد به او زن ندهید. مغیره بن شعبه نیز ۲۵ تا ۳۰ زن گرفت و طلاق داد.^۳ یکی از موجبات کثرت طلاق همانا حجاب می‌باشد، زیرا جوانی که زن را نادیده می‌گیرد، اگر سیمای اخلاق او را نپسندید یگانه‌امید نجات و راه‌گریزش طلاق است که اگر او را دید و خلاص کند در صورتی که مقررات اسلام صریحاً تأکید کرده که مرد می‌تواند و باید پیش از نامزدی و عقد، زن خود را ببیند، و اگر به این روایت عمل شود، البته طلاق کمتر رخ می‌دهد.»^۴

ویل دورانت می‌نویسد:

در قرن اول هجری، مسلمانان زن را در حجاب نکرده بودند. مردان و زنان با یکدیگر ملاقات می‌کردند و در کوچه‌ها پهلوی به پهلوی می‌رفتند و در مسجد با هم نماز می‌کردند. عایشه دختر طلحه همسر مصعب بن زبیر روی نمی‌پوشید. چون مصعب او را بلاست کرد، گفت: خدای تعالی سرا به زیور جمال آراسته و دوست دارم سردم

۱. همان، ص ۱۰۶ (با اندکی تصرف). ۲. ج ۱۲، ص ۳۱۲.

۳. تاریخ تمدن اسلام، ج ۳، ص ۱۰۲. ۴. همان، ص ۱۰۸-۱۰۷ (به تصرف).

آن را ببینند، و کرم خدا را بدانند. هرگز آن را نخواهم پوشید. به خدا من عیبی ندارم که کسی از آن سخن تواند گفت.^۱

محلل: عایشه نقل می‌کند: «من و ابوبکر در حضور پیامبر بودیم که زن رفاعة نزد او آمد و گفت: یا رسول خدا من زوجه رفاعة بودم، او مرا مطلقه ساخت و با تکرار سه بار صیغه طلاق، طلاق مرا قطعی کرد. بعد از او به زوجیت عبدالرحمن بن زبیر در آمدم. اما یا رسول الله، او فقط چیزی شبیه ریشة این چادر دارد... پیامبر فقط تبسمی بر لب آورد و به آن زن گفت: شاید میل تو این باشد که نزد رفاعة بازگردی، این کار میسر نیست مگر اینکه با این شوهر نزدیکی کنی؛ و این رویه پس از این واقعه سنت گردید.»^۲ (فان طلقها فلاتحل له من بعد حتی تنكح زوجاً غیره).

به این ترتیب، در اسلام اگر کسی سه بار زن خود را طلاق داد دیگر روا نیست آن زن و شوهر بار دیگر به هم نزدیک شوند مگر اینکه زن به دیگری شوهر کند. پس از پایان عده، برای آنکه طلاق شرعی تحقق یابد بر جریان طلاق دو مرد مسلمان عادل گواهی دهند. مخصوصاً تأکید شده که در ایام عده، زنان را از منازل و خانه‌هایشان بیرون نرانند (ولا تخرجنوهن من بیوتهن)، در نفقه و مسکن به آنها آزادی نرسانند. باید به زنانی که حامله هستند تا وضع حمل، نفقه بدهند. و اگر پس از وضع حمل فرزند شما را شیر داد باید اجرت او را با قرارداد متعارف بین خود بپردازید پس از سپری شدن دوران عده، نباید زنان را از شوهر کردن منع کرد، و نیز نباید آنها را آزار و اذیت نمود تا از تمام یا قسمتی از مهر خود درگذرند.

اگر زن مطلقه، حامله است تا دو سال پس از وضع حمل، باید سرد نفقه و کسوة او را بدهند. به این ترتیب، پس از ظهور اسلام، مناسبات زن و مرد که سخت‌آشفته و درهم بود تا حدی نظم و قرار گرفت. بطوری که علامه شبلی پاکستانی نوشته است، قبل از اسلام، بین اعراب، زن بکلی از حق الارث محروم بود؛ پدر که می‌سرد، زنانش مثل سایر اسواول بین پسرها تقسیم می‌شد. گاه در جریان نکاح، دو مرد زنان خود را برای مدت معینی مبادله می‌کردند. اگر چند مرد با یک زن آمیزش می‌کردند و روز دوم و سوم، آن زن پیش یکی از آنها آدم می‌فرستاد و پیغام می‌داد من از شما حامل برداشته‌ام، طفلی که بعداً به دنیا می‌آید اولاد آن مرد شمرده می‌شد. اگر چند مرد بایک زن همبستر می‌شدند، هر وقت فرزندی پیدا می‌شد یک نفر قیافه‌شناس برای حل مسأله مداخله می‌کرد. وقتی که او می‌گفت که این نطفه فلان شخص است، طفل نوزاد اولاد آن شخص محسوب می‌شد...^۳

بعضی از مردها که اولاد پسر می‌خواستند، زنانشان را وادار می‌کردند که با مردان

۱. تاریخ تمدن (تمدن اسلامی)، کتاب چهارم، بخش دوم، ص ۱۱۳.

۲. ر. پ. آ. دزی، فرهنگ البسة مسلمانان، ترجمه حسینعلی هروی، ص ۲۶ به بعد.

۳. ر. ک: حسن صدر، حقوق زن در اسلام، ص ۲۳۸.

قوی هیكل همبستر شوند، به این امید که صاحب فرزندی رزجو، شجاع و غارتگر شوند.»^۱

حجاب در کشورهای اسلامی

حجاب پس از اشاعه اسلام بیشتر در بین طبقات ممتاز و متمکن رایج بود «... در شرق، ... باگسترش اسلام، در قرن نهم میلادی (سوم هجری) در حجاب زنان وضعی کمابیش انقلابی پدید آمد؛ زیرا در این دوران، دهها میلیون زن وابسته به طبقات زحمتکش، نظیر کارگران و دهقانان و کنیزان تازه مسلمان، چون حجاب را مانع کار و فعالیت روزانه خود می دیدند، از استفاده از آن سرباز می زدند. به این ترتیب، زنانی که اغنام و احشام را در مراتع و مزارع می چرانیدند، رختشویانی که کارشان شستن لباس در کنار رودخانه ها بود، گروه عظیم زنان ریسنده، رنگرز، بافنده و غیره که ساکنان «ریض» (یعنی بیرون شارستان و محلات کارگری) بودند، هرگز نمی توانستند خود را در چادر محبوس کنند و از فعالیتهای روزانه دست بکشند. به این ترتیب، در آن دوران، تنه «حرات» قهندزها و «ستیها»^۲ شهرستانها، یعنی زنان امرا و خواجهگان و خواجه شماران، که عبارت باشند از زنان طبقات ممتاز، که کار شخصی نداشتند، خود را در حجاب مخفی می کردند. بنابر این، حجاب معرف سذوب نبود، بلکه فقط نجابت و برتری اجتماعی زنان را مشخص می کرد. تا در حدود ۱۸۸۰ م. (۱۲۹۸ هـ) چادرهای زنان رنگارنگ و بسیار زیبا بود. در این وقت، سیاحان و جهانگردان فرنگی که به اسلامبول می آمدند، از زنان مسلمانی که در قبرستانها ایستاده بودند عکسبرداری می کردند. این امر، و انتشار رمان «پیرلوتی» به نام Aziadee (یعنی آزاده خانم)، که داستان معاشقات یک نفر فرنگی با زوجه یک افندی مسلمان است، موجب نارضایی سلطان عبدالحمیدخان شد، و فرمود که من بعد خانمها چادرهای سیاه بپوشند و پیچه بزنند، و این عادت کم کم به سایر بلاد از جمله به تبریز و تهران سرایت کرد؛ و بعدها (در عهد آتاترک) کشف حجاب نیز از ۱۹۲۴ (۱۳۴۳ هـ ق) به بعد که در اسلامبول معمول شد و بعد به تهران راه یافت. در نتیجه، زنهای سردها، مقلد صرف عادات ظاهری اروپاییان و تابع «سد» پاریس و لوس آنجلس شدند.

چون سن دختران از نه سالگی می گذشت، کاملاً از روش و سنن مادران خود پیروی می کردند.

موضوع دیگری که بعضیها از مفهوم آن اطلاع صحیحی ندارند «حرم» است. حرم به معنی دقیق کلمه، به منطقه و حریم مقدسی گفته می شد که زنان در آنجا منزل داشتند، یعنی آن بخشی از منزل، که خانواده، یعنی زنهای بیچه ها در آن سکونت می کردند و کاملاً به روی اجانب بسته بود.

قبل از اسلام زنان وابسته به طبقات ممتاز محدودیتهائی داشتند ولی با قبول اسلام این محدودیتهای تثبیت شد اما زنان وابسته به طبقات محروم در تمام ساعات در کوی و برزن به کار و فعالیتهای معمولی خود مشغول بودند.

حرمسرا، عبارت از ساختمانی بود شامل حیاط مشجر و گلکاری شده، و آبدان و ایوان

و مهتابی و غیره که زنان در آن زندگی می‌کنند و غیر از مردان خانواده، احدی در محوطه آن قدم نمی‌گذاشت، مگر کنیزان، و احياناً خادمان که به‌عنوان خدمتکار در قسمت اندرونی زندگی می‌کردند.

با این حال، گاهی فالگیران، ستاره‌شناسان، پزشکان که کمابیش دوره‌گرد بودند، (مگر آنها که دکان پزشکی یعنی عطاری داشتند)، و کسبه دوره‌گرد و نقالان به‌داخل حر سراسرا خوانده می‌شدند. در این موارد، زنان نخست خود را در حجاب سخفی می‌کردند سپس با آنان وارد گفتگو می‌شدند. حرم محل زندگی خانوادگی بود. تعدد زوجات با آنکه شرعاً تجویز شده بود، اصل کلی و مورد علاقه عموم مردان نبود؛ چه نگاهداری چندین زن در یک خانه، گذشته از جنبه اخلاقی، از نظر مالی و اقتصادی، برای همه کس امکانپذیر نبود، زیرا ازدواج و پرداخت مهر و نگهداری و تأمین غذا و سایر تنقلات آنها و تحمل اعتراضات زنان و وسخارج فرزندان فقط از عهده اعیان و اشراف بر می‌آمد، و ناچار اکثریت مردم به یک زن قناعت می‌کردند.^۱

چنانکه گفتیم «در دوران قرون وسطی، قسمت اعظم عمر بانوان در محیط خانه، یعنی در حرم، سپری می‌شد. فقط در سوغ دید و باز دیدهای دوستانه و شرکت در تشریفات خانوادگی یا مذهبی، یا هنگام رفتن به حمام زنانه، حرم را ترک می‌کردند. در آن روزگار، عملاً اجتماعات مردان از زنان مجزا بود، و مردان فقط با مردان گفتگو و آمیزش می‌کردند، و از مسائلی که از لحاظ مردان مهم و جالب بود، سخن می‌گفتند.

در شب‌نشینیها و مهمانیهای شبانه، بیشتر مردان شرکت می‌کردند، و تنها به رقاصه‌ها و کنیزان اجازه ورود به محفل مردان داده می‌شد. در ادبیات درخشان قرون وسطی، همواره به‌خاطب، مردان بودند و جز در موارد استثنایی، نامی از زنان در میان نیست. حتی مردان وابسته به طبقه اشراف هنگام سحاوره با زنان خود، رعایت ادب و احترام را نمی‌کردند. مردان کمتر با زنان خود سخن می‌گفتند و هرگز با آنان از خانه خارج نمی‌شدند. ملاقات و گفتگوی آنان بیشتر در محیط خانه و هنگام صرف غذا بود... حتی هنگام اعیاد بزرگ و تفریحات و شادمانیهای خانوادگی، مانند عروسی و ختنه‌سوران و غیره، زنان و مردان به اتفاق هم در جشنها شرکت نمی‌کردند.

وقت زنان وابسته به طبقات ممتاز، بیشتر به کارهای داخلی منزل و تعلیم و تربیت فرزندان و آرایش خود و ترتیب دادن مهمانیهایی برای دوستان، سپری می‌شد. هنگامی که کدبانوان از هم پذیرایی می‌کردند، اختگان، خانه را با گل می‌آراستند، حوضخانه و روی فرش اتاق از شاخه‌های یاسمن و گل سرخ پر می‌شد. خواجگان مخده‌ها و نازبالشها را در محل خود قرار می‌دادند، سپس دانه‌های معطر و شاخه‌های عود و تکه‌هایی از عنبر اشهب، در بجم می‌افکندند.

در ساعت سحر، مهمانان که بعضی از آنها روی خر و استر و برخی بر تخت روان نشسته و کاسلاً خود را پوشانیده بودند، وارد منزل سیزبان خود می‌شدند، و بیدرتنگ چادر

۱. زندگی مسلمانان در قرون وسطی، پیشین، ص ۷۴-۷۳ (با اختصار).

زیبای رنگارنگ و ابریشمین را از سر برمی داشتند و کفشها را از پا بیرون می کردند. بلافاصله خد، تکاران با لباسی آراسته و قیافه‌ای متبسم، در حالی که گلابدانی نقره‌ای در کف داشتند، به‌همانان نزدیک می شدند و در دست هر یک از آنان گلاب می ریختند، و به آنان بادبز و فوطه ابریشمین می دادند، تا چادر خود را در آن بگذارند. بتدریج، هر یک از سهمانان بر روی بالش و مخده‌ای که برای آنان پیشینی شده بود مستقر می شدند و گفتگوهای پایان ناپذیر زنان، در موضوعات مختلف آغاز می شد، و راجع به شکل و مد لباسها، طرق خودآرایی و بزک، امور خرافاتی و عقیدتی و راه دلبری از شوهران و دیگر مسائل مربوط به زنان، نظیر عروسی، تولد نوزاد و مخارج زندگی، در تمام مدت روز صحبت و گفتگو می کردند. اندیشه‌های خرافی در زندگی مردم آن روزگار تأثیری عمیق داشت؛ کسانی که غیبگویی یا پیشگویی می کردند، فروشندگان حرز و تعویذ و معجونها و مشروبات شهوت‌انگیز و جادوگران سوردتوجه عموم بودند. همین که سوغ خورده عصرانه فرا می رسید، خدستکاران با سینیهای بزرگ که با انواع «خوراکیها» و آچارها و نقلها و حلواها تزیین شده بود، نزد بانوان می آمدند و آنها با میل و اشتهای فراوان به خوردن، مشغول می شدند، و باحرکاتی عشوه‌انگیز، بازویفند و دستبند خود را به صدا در می آوردند، و با سهارت‌انگشتی و ناخنهای براق و درخشان خود را به رخ رقیبان می کشیدند. برای تفریح خاطر بانوان، خوانندگان ورقاصه‌های زن، هنرنمایی می کردند گاه هیأتی از خنیاگران، خوانندگان و جواری (کنیزان) در این مجالس شرکت می کردند، استادانی هنرمند که از نعمت بینایی بی نصیب بودند می توانستند در حرم وارد و با دیگر نوازندگان همکاری کنند. زندگی زنان با اینکه کمابیش بخوبی می گذشت، از لحاظ روحی و سطح فکر، بسیار منحط و پایین بود.

معذک به حکایت مدارک گوناگون تاریخی در قرن یازدهم و دوازدهم، میلادی، بعضی از زنان به‌مشاغل آزاد، نظیر خیاطی و نویسندگی، شاعری، ستاره‌شناسی، و طبابت مشغول بودند، و برخی دیگر در عالم تصوف و امور مذهبی و تعلیم و تربیت اطفال و پزشکیاری و پرستاری و کارهای گمرکی مهارت و استادی داشتند.

جمعی دیگر از زنان در بعضی نقاط، مانند ری، سیستان، فسطاط و دهلی به‌زامداری و فرساروایی رسیدند؛ مانند «سیده ملکه خاتون»، مادر مجدالدوله، (که مزارش نزدیکی تهران هنوز باقی است، و سلطان محمود از او حساب می برد. ولی بدون شک، این موارد استثنایی بود، و اشتغال به این کارها با داشتن حجاب منافاتی نداشت. روزگار اکثریت قریب به اتفاق زنان وابسته به طبقات متوسط و محروم، به کارها و فعالیتهای گوناگونی برای اداره امور منزل و افزایش عایدی خانواده سپری می شد.^۱

زنان کشاورز در مزرعه و جالیز به یاری شوهران خود می پرداختند؛ و چون بیشتر

۱. در لواحی ساحلی دریای خزر (گیلان و مازندران) از دیرباز، مهمترین فعالیت‌های کشاورزی به‌عهده زنان بود در کتاب حدود العالم، که در سال ۳۷۲ هجری تألیف شده، ضمن توصیف دیلمان می‌اورد: «... این ناحیت گیلان ناحیتی آبادان و با نعمت و توانگر است، و کارگشت و بزر همه زنانشان کنند و مردانشان را هیچ‌کار نیست مگر که حرب...»

مایحتاج روزانه آنان در ده تهیه می‌شد، احتیاج زیادی به پول نداشتند. نان، کره، سبزی، شیر، پنیر، تخم‌مرغ، گوشت، چوب زغال و غیره در ده تهیه می‌شد، و نیز با رشتن و بافتن نخ و پشم که خود رنگ می‌زدند، در کارگاههای خانوادگی، پیراهن و لباس خانواده را تأمین می‌کردند. معه‌ذا برای خرید کفش و کلاه برای سردان و تهیه اثاث مطبخ و خرید جواهرات ارزانی‌قیمت، احتیاج به پول داشتند. برای تهیه پول، بانوان زحمتکش هر هفته یکبار، با جوجه، مرغ، تخم‌مرغ، و انواع سبزی به بازار می‌رفتند؛ شبها نیز به‌نخریسی و بافندگی مشغول بودند، و گاه حاصل کار خود را می‌فروختند. چون مزد روزانه سردان کفاف مخارج خانواده را نمی‌داد غالباً زنان در منازل یا در کارگاهها با کارگران و پیشه‌وران همکاری می‌کردند. عده‌ای نخریسی و بافندگی می‌کردند و برخی دیگر در کارگاههای قالببافی مشغول بودند. جمعی از راه‌گازری (رختشویی)، رنگرزی، و وصله کردن لباسها، اسرار معاش می‌کردند. صنعت پنبه‌زنی و ریسندگی و بافندگی پنبه و پشم در این دوره گسترش عظیم یافت. کندن غوزه یا پوست پنبه و کارهایی از این قبیل، عده زیادی از زنان را در سزارع مشغول می‌کرد. تقریباً عموم طبقه سوم جولاه و رنگرز و نداد و علاقه‌بند و نساج بودند. اکثر زنها و پیرمردها تمام روز به رشتن پنبه و دوک انداختن، اشتغال داشتند. در ریض (حومه شهرها) قشر عظیمی از توده مردم به ریسندگی و بافندگی روزگاری می‌گذاشتند.»^۱

قضاوت‌های گوناگون درباره زنان

در کتب و منابع تاریخی بعد از اسلام، به نظریات و قضاوت‌های گوناگونی در حق زنان بر می‌خوریم، که بعضی از آنها با طرز فکر و جهان بینی مردم امروز به هیچ وجه هماهنگی ندارد، و برخی دیگر نه تنها در آن عصر بلکه در روزگار ما نیز مورد تأیید آزاداندیشان و جامعه‌شناسان سترقی است. بطور کلی، در دوره قرون وسطا، زنان وسیله شهوترانی و اسیر اقتصادی سردان بودند؛ مخصوصاً پس از حمله اعراب حدود و قیود بیشتری دست و پای زنان را بست و نیمی از جمعیت مسلمان خاورمیانه و شمال افریقا، به حکم حجاب، خانه نشین شدند و تاحدی از فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی آنان کاسته شد، تعدد زوجات و نفوذ غلامان و کنیزان ساهرو، در خانواده‌ها، و اکنش ناسطوبی در روحیه زنان پدید آورد، و به شخصیت فردی و اجتماعی آنان لطمه‌ای جبران‌ناپذیر وارد ساخت. دکتر گوستا لوبون، قبل از آنکه از رابطه اسلام با زنان سخن گوید، از معتقدات ملل قدیم در مورد زنان بحث می‌کند:

در تورات گفته شده است که زن تلختر از مرگ است. و در باب سواعظ این کتاب آمده است که هر کس که نزد خدا محبوب است خود را از شر زن محفوظ خواهد داشت. چینیان می‌گویند: حرف زن را باید گوش داد ولی به آن اعتماد نباید نمود. روسها می‌گفتند هر ده زن دارای یک روح است. روسیها می‌گفتند؛ اسب بد باشد یا خوب بهتر لازم دارد، زن هم خوب باشد یا بد، چوب لازم دارد.

طبق قانون منو^۱ زن در هیچ حال و هیچ سنی، نباید مطلق العنان باشد. نظیر همین نظریات سخیف در اروپای قرون وسطی نیز وجود داشته؛ و رفتار سردان با زنان غیر منصفانه بود چنانکه شارلمانی، یک روز به خواهرش حمله ور شد، گیسوانش را گرفت و با چوب او را زد و با دستبند آهنی سه دندان او را شکست. ولی خواهر بیچاره او به حکم سنن زمان، نه تنها در مقام اعتراض بر نیاسد بلکه شارلمانی را مورد نوازش قرار داد.

اسلام به اقتضای محیط نشوونمای خود، تا آنجا که مقتضیات زمان اجازه می داد قوانین و مقررات و حدود و قیودی برای زنان تعیین نمود. ما به نظرات خیرخواهانه پیشوای اسلام در «حجة الوداع» خطاب به مردم مکه، و به احکام و قوانینی که پس از اسلام برای تنظیم مناسبات سردان و زنان تدوین شده اجمالاً اشاره کردیم. اکنون با سراجعه به منابع مختلف تاریخی و اجتماعی ایران، خوانندگان را با طرز فکر پیشینیان در مورد نسوان آشنا می کنیم: عنصر المعالی در باب ۲۴ قابوسنامه از قول بزرجمهر می نویسد: چهار چیز بلای بزرگست: همسایه بد، و عیال بسیار، و زن ناسازگار، و تنگدستی.^۲ در جای دیگر می نویسد: «دختر نابوده به، چون بیود یا به شوی یا به گور.» همو نویسد: «زن پاکرو و پاکدین باید و کدبانو و شوی دوست و شرمناک و پارسا و کوتاه دست و چیز نگاهدارنده، تا نیک بود...»^۳ عوفی در جوامع الحکایات می نویسد که انوشیروان از بزرجمهر پرسید که: «در جهان چه بهتر؟» بزرجمهر گفت: «در جهان هیچ چیز بهتر از سه چیز نیست.» گفت: «آن کدام است؟» گفت: زن، سرگ، و نیاز... اگر زن نبودی چون تویی از کجا آمدی، و اگر سرگ نبودی، این ملک از پدر به تو چگونه رسیدی، و اگر نیاز نبودی چون منی پیش تو، چگونه ایستادی؟»

حجة الاسلام غزالی با توجه به تعالیم اسلام گوید: «... آبادانی جهان از زنان است و آبادانی بی تدبیر هرگز راست نیاید. واجب است بر مردم که احتیاط کار زن خواستن کند و دختر به شوهر دادن؛ خاصه چون رسیده (بالغ) باشد تا به عار و در دسر نیفتد، و به حقیقت هر چه به سردان رسد، از سحت و بلا و هلاک همه از زنان برسد؛ چنانکه شاعر گفته است:

عاصسی شدن بنده به رحمان از زن	بر مرد نهیب و بیم سلطان از زن
دزدی که به کف برنهد او جان، از زن	خواری که رسد همه به سردان، از زن
سر آدم را بلا و نقصان از زن	بر یوسف، چاه و بند و زندان از زن
هاروت به بابل است بیجان از زن	آوخته به سویی و غریوان از زن
سجنون به عرب دوان و سریان از زن	آن قصه سندیاد خنسدان از زن

غزالی در نصیحة الملوک از قول احنف بن قیس و دیگر حکما، در باره زنان می نویسد: «... اگر خواهید که زنان شما را دوست دارند، جماع درست و خوی نیکو کنید با ایشان... مغیره بن شعبه گفت، من با زنان زندگی سه گونه گذاشتم: در ایام جوانی به جماع، و در ایام کهنلی به حدیث و سزاح و خوشخویی، به وقت پیری به خواسته فراخ داشتن.»

«... مرد که زن را به زنی کند بر چهار گونه است: یکی زن همه سرد را بود، و یکی

سه یکی مرد را بود، و یکی بود که شوی را دشمن بود. اما آن که همه مرد را بود زنی بود که دوشیزه بود، و آن که نیمی مرد را بود زنی باشد که شوی پیشین او سرده باشد و لیکن بچه دارد از شوی نخستین؛ و آن که دشمن شوی بود آن بود که شوی پیشین او بر جای بود. پس بهترین زنان دوشیزه است.»

صفات يك زن خوب غزالی می‌نویسد: «... آن زن که بر مرد عزیز بود و به دل دوست، یکی به بزرگ داشتن شوی بود، دیگر به فرمانبرداری به وقت خلوت و به نگاه داشتن سود و زیان و به آراستن خویش و خود را پنهان داشتن از سردان و نهفتن خود را در خانه؛ و آن که پیش شوی آراسته و خوشبوی آید؛ و آن که وقت طعام نگاه بدارد و هر چه شوی او را آرزو باشد بسازد به تازه‌رویی، و آن که حاجت محال نخواهد و لجاج نکند؛ و آن که به وقت خفتن عورت خویش پوشیده دارد؛ و آن که راز خویش نگاه دارد در غیبت و حضور... به نظر امام محمد غزالی، در محیط خانه و خانواده، مرد برای جلوگیری از انحراف زن باید: ... اعتدال نگاه دارد و از هر چه ممکن بود که از آن آفت خیزد باز دارد. تا تواند بیرون نگذارد و به بام و در نگذارد که هیچ ناسحرم وی ببیند. و نگذارد که به - روزن و طاقچه به نظارهٔ مردان شود؛ که آفت از چشم خیزد، و آن از درون خانه نخیزد، بلکه از روزن و طاقچه و درویم خیزد و نشاید که این معنی آسان گذارد.»^۱

قراین و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که تا قبل از نهضت اسلامی، فسق و فجور در بین اعراب سخت رواج داشت، و پس از قیام محمدی نیز اعراب از تجاوزات ناسوسی و انحرافات جنسی خودداری نمی‌کردند. غزالی می‌نویسد: «... وقتی رسول (ع) نزدیک شهر بود که از سفری رسیده بود. نهی کرد و گفت: «هیچکس امشب به خانه نرود تا گاه، و صبر کنید تا فردا.» دو تن خلاف کردند؛ هر یکی در خانهٔ خویش کاری منکر دیدند.»^۲

باز غزالی در جای دیگر می‌نویسد که حضرت رسول به فاطمه گفت: «... زنان را چه بهتر؟» گفت: «آنکه هیچ مرد ایشان را نبیند.» رسول را خوش آمد...^۳ غزالی در لزوم محدودیت زنان، می‌نویسد: «... معاذین جبل زن خویش را بزد که به روزنی فرو نگریست، و زن را که سیبی بشکست، پاره‌ای خود بخورد و پاره‌ای به غلام داد، وی را بزد. عمر رضی الله عنه گفت: «زنان را جاسهٔ نیکو سکند تا در خانه بنشینند؛ که چون جامهٔ نیکو دارند آرزوی بیرون شدنشان پدید آید.» ... آفت بیشتر از مجلس نظاره خیزد، و به هر جایی که بیم فتنه بود، روا نباشد زن را، که چشم نگاه ندارد.»^۴

تکالیف اخلاقی مردان در مورد زنان غزالی می‌نویسد: «واجب است بر مردان که حق زنان و سرپوشیدگان خویش نگاه دارند، از روی ترحم و احسان و مدارا؛ و هر که خواهد که بر زن خویش رحیم و سهربان گردد، ده چیز را باید یاد کرد تا انصاف داده آید: اول آن است که تو را طلاق نتواند داد، و تو توانی؛ دوم آن که او از تو هیچ چیز نتواند ستد و تو توانی، که همه چیز از او بستانی؛ سیم آن که تا او در خانه

تست، شوی دیگر نتواند کرد و تو زن دیگر توانی کرد؛ چهارم آن که او بی‌اسر تو از خانه بیرون نتواند رفت و تو توانی؛ پنجم آن که او از تو ترسد و تو از او نترسی؛ هفتم آن که او از تو به تازهرویی و سخن نیکو پسندد کند و تو از وی همه کارها نپسندی؛ هشتم آن که او از همه خویشان و مادر و پدر ببرد و تو از هیچکس جدا نگردی الا به‌سراد؛ نهم آن که تو کنیزک خری و بر وی بگزینی و او تحمل کند؛ دهم آن که به بیماری تو خویشتن بکشد و تو به‌سرگ وی غم نخوری. پس از این روی، واجب آید خداوندان خردرا که بر زنان رحیم باشند و بر ایشان ستم نکنند که زن امیر است در دست مرد. و بر خردمند واجب است که مدارا کند زنان را که به‌خرد ناقص باشند و از جهت کم‌خردی ایشان است که پیغمبر (ص) فرمود:

هن ناقصات العقول والدین؛ و نیز هیچکس به‌تدبیر ایشان کار نکند و اگر کند زیان بیند...

غزالی در کیمیای سعادت، وظایف داخلی زنان را با توجه به مقررات مذهبی مشخص می‌کند: «زن تیمار خانه بدارد، و کار رفتن و پختن و شستن کفایت کند، که اگر مرد بدین مشغول شود، از علم و عمل عبادت بازماند.» ... و عمر سی‌گویی رضی‌الله‌عنه «پس از ایمان هیچ نعمت نیست بزرگتر از زن شایسته.»^۱ غزالی در باب دیگر، از آداب نکاح سخن می‌گوید، و دادن ولیمه و شادی کردن و سماع و دف‌زدن را سنتی پسندیده می‌خواند، و می‌نویسد: که پیشوای اسلام اجرای این مراسم را تأکید کرده است. و در «ادب دوم» می‌نویسد: «خوی نیکو پیش گرفتن با زنان، و معنی خوی نیکوآن باشد که ایشان را نرنجانند... در خبر است که زنان را از ضعف و عودت آفریده‌اند داروی ضعف ایشان خاصوش بودن است و داروی عورت ایشان خانه برایشان زندان کردن است.»^۲ و در ادب سوم می‌نویسد: باید با زنان مزاح و بازی کرد؛ چنان که حضرت با عایشه می‌دویدند یک‌بار حضرت جلو افتاد و بار دیگر عایشه.^۳ مسائل دیگری که غزالی در کتاب خود یاد کرده است عبارتند از: ۱) حفظ تسلط مردان بر زنان (الرجال قوا صون علی النساء)؛ ۲) مشورت کردن با زنان و برخلاف آن عمل کردن؛ ۳) رعایت اعتدال در غیرت و تعصب، یعنی تا آنجا که ممکن است باید از بیرون رفتن زنان از منزل جلوگیری کرد و نگذاشت که آنها از روزن و بام‌خانه به‌سردان نگاه کنند. در همین کتاب می‌نویسد که حضرت رسول از فاطمه (ع) سؤال می‌کنند: زنان را چه بهتر؟ فاطمه جواب می‌دهد: «آن که هیچ سردایشان را نبیند...»^۴ ناینبایی در خانه رسول‌علیه‌السلام آمد، و عایشه وزنی دیگر نشسته بودند، برخاستند و گفتند که ناینباست، رسول گفت: اگر وی ناینباست شما نیز ناینباید؟^۵ در مورد زنان نافرمان، می‌نویسد: «... چون زنی بی‌فرمانی کند و طاعت شوی ندارد، ورا به‌تلف و رفق به‌طاعت آرد. اگر طاعت ندارد، خشم گیرد و در جامه خواب، پشت به‌سوی وی کند. اگر طاعت ندارد سه شب جامه خواب جدا کند. پس اگر سود نداد، وی را بزند؛ چنان که بر روی نزند و سخت نزند که جایی بشکند. و اگر در نماز یا کار دین تقصیر کند، روا بود که بر وی خشم گیرد ماهی... که رسول‌علیه‌السلام یک ماه، از جمله زنان خشم گرفت. در مورد نزدیکی با زنان تأکید شده است که مرد نباید که بر زن افتد چون ستور» یعنی مردان مانند حیوانات نباید با زنان نزدیکی کنند؛ بلکه باید قبل از نزدیکی از طریق

۱. همان، ص ۴۲-۴۴. ۲. همان، ص ۲۴۸. ۳. همان، ص ۲۴۹.

۴. همان، ص ۲۵۰. ۵. همان، ص ۲۵۱.

معاشقه و شوخی و بوسه، زمینه را مساعد کنند و چون برای مرد انزال دست داد، باید صبر کند تا برای زن نیز انزال دست دهد. ولی عملاً در روزگار قدیم رعایت حال زنان و توجه به تمایلات اخلاقی و جنسی آنان کمتر مورد نظر بوده. سعدی می‌گوید:

دختر خود به کفش دوزی داد	پیرسردی لطیف در بغداد
لب دخترکه خون از و بچکید	سردک سنگدل چنان بگزید
پیش داماد رفت و پرسیدش	بامدادان پدر چنان دیدش
چند خالی لبش نه انبان است	کای فرومایه، این چه دندان است

در نسخهٔ خطی کتاب عجایب نامه که ظاهراً آن را شخصی به نام طوسی یا طبری در ۵۵۵ نوشته است، ضمن بحث در موضوعات مختلف، در بارهٔ خصوصیات اخلاقی زنان نظریات سخنی اظهار کرده که شمه‌یی از آن را ذکر می‌کنیم:

ذکر طبایع النساء و اخلاقهم: بدانکه آفریدگار، عزوجل، زن را بیافرید از بهر راحت مردان و از بهر هلاک مردان... عقل عزیزتر همه چیزهاست، و از زن دریغ داشت. و زنان عورتند و چارهٔ ایشان جز خانه نگه داشتن هیچ نیست. عقیل بن علیّه را گفتند دختر را به شوهر ده که زن گوشت است و سگان قصد آن کنند، گفت من دختر را گرسنه دارم تا بَطَر نباشد و بیرون نیاید... و زن را حال از چند گونه بیرون نباشد؛ یا شوهر دارد... یا شوهر ندارد... و اگر چه زنی باشد که از آن دیندارتر نباشد، چندان بس باشد که با سردی خالی باشد، از وی ضعیفتر و رسواتر کس نباشد؛ و این سخنی تمام است و معنی آن است که اگر هزار مرد زن سرا برهنه بیند، چنان زیان ندارد که زن من سردی را بیند؛ زیرا که مردان را شغف بر زنان کمتر از شغف زنان باشد بر مردان... روزی انجشه شعر می‌خواند به آوازی خوش، پیغمبر گفت: «ایاک والقواریر» یعنی آبگینه را نشکنی. مثل زد زنان را به آبگینه، یعنی زنان حاضرند و می‌شنوند، طاقت آواز تو ندارند و آبگینه سریع الاتکسار باشد و بطی الانجبار. و هر زن که مفسد شد هرگز مصلح نگردد... و از حکیمی پرسیدند که بهترین زنان کدام باشد، گفت آنکه از سادر نژاد. گفت چون زاد، بهترین ایشان کیست؟ گفت، آن که نژاده جان را بداد، یعنی که هیچ زن خیر نباشد... بهترین زنان آن است که زود بمیرد، و از آن مرد احقرتر نباشد که اعتماد کند و این باشد بر زن و گوید زنی پیر است و زشت است. سلیمان گفت: زنان بیشتر یا مردان؟ گفت: «زنان؟» گفت: چرا؟ گفت: آدمی نیمی نرند و نیمی ماده و سردی که فرمان زن برد، زن باشد... و گویند: ارسطاطالیسی روزی نشسته بود، جمعی زنان بگذشتند؛ گفت اینها ملک المواتند، گفتند؛ چرا؟ گفت: ملک الموت یکبار جان ستاند در عمری، و زن به روز مال ستاند و به شب جان ستاند.

و از مدح زنان بیش از این ندانم که آفریدگار گفت:

زنان از بهر مردان آفریدیم تا برایشان آرام گیرند، و از وی فرزندی آید. محنت خروج آدم از بهشت حوا بود. محنت هاروت و ماروت زهره بود... حکما گویند که کژدم چون زنی را بگززد، جماع کند دردوی ساکن شود؛ «و الشر بالشریذهب». و از جمله صحابه، صحابی را به خواب دید که روی وی سیاه بود. روزی با وی حکایت کرد که ترا روی سیاه

دیدم در خواب؛ گفت: راست گفتی که روی سیاهم که امشب دختری آمد سرا...

و بدانک زنان نیک باشند ولی اندک باشند، و قوام عالم بدیشان است؛ و سردان از ایشان زایند و حق شیر دادن و حضانه دارند. اگر نه ایشان اطفال را تیمار دارند که تیمار تواند کردند؟ و باشد که در میان زنان زنی باشد که چندان عقل و کفایت دارد که صد سرد نداند...^۱ در جای دیگر در ذکر خواص زنان می‌گوید: «... اگر زن حیاض بنگرد در آینه تاریک شود، و گریه کند... و جماع با زن حیاض دل کور کند و فرزند ابله زاید...»^۲

خواجه نصیرالدین طوسی برای جلوگیری از طغیان شهوت، زنان را بکار و کوشش و فعالیت‌های گوناگون، تبلیغ و تحریص می‌کند. به نظر او:

اگر زن از ترتیب منزل و تربیت اولاد و تفقد مصالح خدم فارغ باشد، همت بر چیزهایی که مقتضی خلل منزل بود مقصور گرداند و به خروج و زینت به کار داشتن از جهت خروج، و رفتن به نظاره‌ها و نظر کردن به سردان بیکار مشغول شود تا هم اسور منزل مختل گردد و هم شوهر را در چشم او وقعت و هیبتی نماند.^۳

نظریات علمی و دقیق خواجه، شعرا بوالعناهیة را به خاطر می‌آورد که می‌گوید:

ان الشباب و الفراغ و الجده مفسدة للمرأة ای مفسده

(جوانی و بیکاری و توانگری مایهٔ فساد و تباهی مرد است و درحقیقت، بدترین مایهٔ تباهی و گمراهی است.)

خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری، فصل سوم، «در معرفت سیاست و تدبیر اهل» بتفصیل از اخلاق و خصوصیات زنان و امتیاز زن خوب از زن بد، وظایف سردان نسبت به زنان و بالعکس سخن می‌گوید.^۴

نظام الملک می‌نویسد: «در خبر است که رسول (ص) فرموده است که با زنان مشورت کنید، اما هر چه زنان گویند به خلاف آن باید کرد تا صواب آید و لفظ خبر این است: «شاوروهن و خالفوهن»

دوری نظام الملک در حق زنان

اگر زنان تمام عقل بودندی پیغامبر علیه السلام این نگفتی...»^۵

ای کاش نظام الملک زنده بود و می‌دید که امروز کشورهایی هستند که با کفایت و سیاست و کاردانی زنان اداره می‌شوند. و نیمی از فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی جهان مولود سعی و تلاش آنان است.

زن خوب: «در این جهان بهشت به سه چیز بیایی: روی نیکو که در خانه داری، و خوی خوش و آواز خوش، با خوردنیهای خوش. سردی که زنی نیکو و پارسا در خانه دارد، وی در بهشت است، زیرا که زنان نیکو نگهبان دین باشند از حرام... دو کس اندر جهان بهشتی اند:

۱ و ۲. عجایب قاعه (نسخه خطی) (به نقل از محمدتقی دانش‌پژوه، «مقاله»، راهنمای کتاب، سال سوم، شماره ۰۱ ص ۲۸).

۳. اخلاق ناصری، ص ۱۹۱. ۴. رک: همان، ص ۱۸۷ به بعد.

۵. بحر الفوائد، پیشین، ص ۷۰.